

نمایی از توسعه سیاسی و جامعه‌پذیری: یک الگوی جامعه‌شناختی و انضمایی

مریم متقی^۱، سولماز حیدری دلفارדי^۲

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

^۲ دانشجوی دکترا جامعه شناسی سیاسی

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

سولماز حیدری دلفارדי

solmaz.heydary@gmail.com

چکیده

یکی از فرایندهای پیجیده، چندلایه و گریزناپذیری که موجود انسانی به اقتضای زیست اجتماعی خویش، از اولین لحظه ورود به این عالم تا آخرین دقایق عمر، همچنان در دالان آن سیر می‌کند، فرایند موسوم به «جامعه‌پذیری» است. فرایندی که با هدف شکوفاسازی استعدادها و قابلیت‌های فطری و غریزی، در پرتو دستاوردهای فرهنگی و اصول پذیرفته شده زندگی اجتماعی به منظور آماده‌سازی افراد برای ایفای نقش‌های محول شده و تأمین انتظارات اجتماعی طراحی شده است. این دستاوردها و اصول زندگی اجتماعی از جمله مؤلفه‌های مهم و اثرگذار در فرایند توسعه سیاسی محسوب می‌شوند. جامعه‌پذیری و توسعه سیاسی همواره بر یکدیگر موثر بوده‌اند به گونه‌ای که اگر جامعه‌پذیری روندی متناسب با توسعه سیاسی را طی نکند توسعه سیاسی هم با مشکل جدی مواجه می‌گردد. به طور کلی توسعه سیاسی زمانی میسر است که اعضای یک جامعه، به عنوان مهم‌ترین عناصر، خود و جامعه خود را به خوبی بشناسند و از درجه فکری، آگاهی و اعتماد به نفس قابل قبولی برخوردار باشند.

وازگان کلیدی: جامعه‌پذیری، جامعه‌پذیری سیاسی، توسعه سیاسی، فرهنگ سیاسی، ساخت اجتماعی، ساخت سیاسی، نیروهای سیاسی - اجتماعی، نخبگان

مقدمه

جامعه‌پذیری فرایند پویا، مداوم و اجتناب‌ناپذیر یادگیری الگوهای فکری، رفتاری، کنش و واکنش، شیوه‌های زندگی، خلق و خوی جمعی و شکل‌گیری «من» اجتماعی، دستیابی به «خود» یا آگاه شدن از خود به عنوان یک موجود دارای هویت مشخص و مستقل، گره خوردن عمیق و وثیق فرد با جامعه و نسل‌های پیشین، بازتوالید جامعه از طریق افراد و ضامن استمرار و پیوستگی جامعه در توالی نسل‌های مختلف است. «جامعه‌پذیری فرایند اخذ اعتقادات، گرایش‌ها، هنجارها و عادات از فرهنگ است» (محسنی، ۱۳۷۵: ۱۰۵). یا فرایند آموزش راه‌های زندگی کردن در جامعه، شخصیت‌یابی و بسط ظرفیت‌های وجودی در راستای انجام وظایف فردی و ایفای عضویت اجتماعی است (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۰۳). به بیان دیگر، جامعه‌پذیری جریانی است که در روند آن شخص انسانی، در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی - فرهنگی محیط خود را فرا می‌گیرد و درونی می‌سازد و با ساخت شخصیت خود، تحت تأثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار یگانه می‌سازد؛ تا خود را با محیط اجتماعی ای که باید در آن زیست نماید، تطبیق دهد. البته فرهنگ و نظام اجتماعی به محض این که با شخصیت یگانگی یافتد، به اصول اخلاقی، قواعد آگاهی و شعور و همچنین شیوه‌های عمل، تفکر و احساس طبیعی یا به هنجار مبدل می‌شوند (روشه، ۱۳۷۰: ۱۴۸ و ۱۵۰).

سؤال اصلی:

چه رابطه‌ای بین توسعه سیاسی در یک جامعه با شیوه‌های جامعه‌پذیری افراد در آن جامعه وجود دارد؟

مفهوم:

مهم‌ترین رکن توسعه در یک جامعه را نیروهای فعال سیاسی - اجتماعی و چارچوب‌های فرهنگی تشکیل می‌دهد.

جامعه‌پذیری و توسعه سیاسی:

مطابق نظریه دگرگشت از دکتر محمود سریع القلم، اندیشمند ایرانی، شخصیت ایرانی^{*} سنگ بنای توسعه کشور است. بر مبنای این نظریه رسیدن به توسعه سیاسی مستلزم تغییر در فرهنگ سیاسی می‌باشد و تغییر در فرهنگ سیاسی مستلزم تغییر در الگوها، مبانی و شیوه‌های جامعه‌پذیری است. از آن جا که توسعه در کلیت خود و به طور خاص در سطح ساختار و نظام سیاسی در نهایت مظاہر و نمودهای مهمی را بازنمایی می‌کند که به عینه قابل مشاهده و درک است، ما نیز نگرشی انضمای و عینی را نسبت به توسعه سیاسی برگزیده‌ایم. جامعه‌پذیری نیز مفهومی است مبتنی بر بر روندها و فرایندهای جذب افراد در کلیت ساخت اجتماعی ای که در آن دست به کنش می‌زنند که نمودها و مظاہری مختلف و عینی را در کلیت زندگی روزمره‌ی اجتماعی و سیاسی به ما نشان می‌دهد. بنابراین، به نظر می‌رسد که نگرشی انضمای به توسعه سیاسی و ارتباط مبنایی آن با جامعه‌پذیری سیاسی، می‌تواند به ما در ارائه و درک وضعیت زندگی اجتماعی و سیاسی خود کمک مفیدی بکند. بر این اساس به توضیح مبانی بحث جامعه‌پذیری سیاسی نیاز داریم. سپس ارتباط تئوریک و انضمایی مفاهیم جامعه‌پذیری سیاسی و توسعه سیاسی را از رهگذر عناصر و نیروهای سیاسی - اجتماعی کنشگر و فعال در حوزه‌های مختلف جامعه و سیاست بررسی خواهیم کرد.

جامعه‌پذیری سیاسی:

جامعه‌پذیری به اعتبار قلمروهای مختلف تعلق، حضور و فعالیت اجتماعی، گونه‌های مختلفی همچون جامعه‌پذیری قومی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، شغلی و غیره دارد. یکی از مهم‌ترین این انواع، جامعه‌پذیری سیاسی است که به نحوه ارتباط میان فرد با نهاد سیاست و قدرت و به بیان دیگر، به حوزه مدیریت کلان جامعه و سازمان‌های اجتماعی مربوط می‌شود. جامعه‌پذیری سیاسی در عین اشتراک با سایر گونه‌های جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری به معنای عام در اصطلاح جامعه شناختی، از جهاتی نیز متمایز است. جامعه‌پذیری سیاسی نیز فرایند آشناسازی افراد با نظام سیاسی جامعه خود و تعیین‌یابی نسبی ادراکات و واکنش‌های آن‌ها نسبت به پدیده‌های سیاسی است (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۰۲). به عبارت دیگر، جامعه‌پذیری یا فرهنگ‌پذیری سیاسی، فرایندی است که بر اساس آن جامعه، گرایش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها، اطلاعات و خلاصه ارزش‌ها و معیارهای سیاسی خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند (مهرداد، ۱۳۷۶: ۱۷). از نظر یک عالم سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی در حکم باز کردن «درب جهان سیاست» به روی کودک است. جهانی مملو از تعهد، میثاق‌ها و پیمان‌ها، مقررات و آیین‌ها و بازیگران و شخصیت‌های سیاسی و دربرگیرنده سیاست‌ها، نمادها و رفتارهای ویژه و مشخص است. همه این عوامل و آگاهی‌ها و آشنایی‌ها، در پیشرفت و تکامل نقش شهروندی و شکل‌گیری خود سیاسی، نقش اساسی دارند (همان: ۲۷).

کلمن نیز در توضیح جامعه‌پذیری سیاسی می‌نویسد: «جامعه‌پذیری ناظر به فرایندی است که افراد از طریق آن نگرش‌ها و احساساتی در قبال نظام سیاسی و نقش‌هایی که در آن دارند، کسب می‌کنند. این فراگرفته‌ها، شامل شناخت‌ها (دانسته‌ها یا باورهای فرد در مورد نظام، موجودیت و روش کار آن)، احساسات (نحوه احساس فرد در قبال نظام، از جمله حس وفاداری و احساس تکلیف مدنی)، و احساس شایستگی سیاسی (در جامعه و نقش بالفعل با بالقوه فرد در نظام) است (coleman ۱۹۶۵: ۱۸). به بیان دیگر، جامعه‌پذیری سیاسی همان آموخته‌های فرد است که شامل آگاهی، یعنی تمایلات و باورهای شخص درباره سیاست و ایستارهای فراگرفته شده از طریق فعالیت سیاسی همچون وابستگی حزبی، ایدئولوژی، رای دادن و مانند آن می‌شود. این محتوا همچنین ممکن است به سمت‌گیری در مقابل اقتدار مربوط باشد (چیلکوت، ۱۳۷۸: ۳۵۹).

هدف از جامعه‌پذیری:

هدف از جامعه‌پذیری، انتقال فرهنگ، شکوفاسازی استعدادها، پرورش تمایلات، هدایت انگیزه‌ها، ایجاد نگرش‌ها، درون‌ریزی ارزش‌ها و هنجارها، آموزش نقش‌ها و مهارت‌ها، نظمدهی و رفتارها، ایجاد همبستگی و کنترل اجتماعی، مهار تمایلات بالقوه سرکش و ضد اجتماعی و تضمین بقا و استمرار نظام اجتماعی است. بدون جامعه‌پذیری عمیق و همه جانبه، هیچ نظام اجتماعی و فرهنگی‌ای هرقدر قدرتمند، متند، باسیقه و پرگستره، نمی‌تواند به صرف توسل به روش‌های کنترل و نظارت و اعمال سیاست‌های تشویقی و تنیبیه، افراد را به انجام وظایف محول، تأمین انتظارات و بازداشت از تمرد و انحراف وادارد. به همین علت یکی از هدف‌های عمدی فرایند اجتماعی شدن، باید عبارت باشد از ادغام موازین و ارزش‌های گروهی در وجودن‌های انفرادی به نحوی که اعضای جامعه، ارزش‌های گروهی را نه به عنوان معیارهای تحمیلی از خارج، بلکه به عنوان ارزش‌ها و معیارهای شخصی خویش نیز پذیرن. هیچ اجتماعی تاکنون قادر نبوده است این هدف را به طور کامل تحقق بخشد، ولی هر جامعه انسانی دست کم برای نزدیک شدن به آن باید حداکثر تلاش را به عمل آورد. در برابر این هدف هیچ چیز دیگری وجود نخواهد داشت مگر هرج و مرچ و از هم گسیختگی شیرازه جامعه (لنگی و لنسکی، ۱۳۶۹: ۳۰).

کارکردها و پیامدهای جامعه‌پذیری:

فرایند جامعه‌پذیری در صورت موقفيت‌یابی و هدایت‌یابی برنامه‌ریزی شده، آثار و نتایج و پیامدهای قابل توجه و بسیار مهمی را به دنبال خواهد داشت. به تعبیر برخی جامعه‌شناسان اجتماعی شدن بر انتخاب‌ها، توانایی‌ها علایق، ارزش‌ها، عقاید، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های فرد، و بر مسیری که در زندگی در پیش خواهد گرفت، تأثیر می‌گذارد (شارون، ۱۳۷۹: ۵۶).

از جامعه‌پذیری به معنای عام، دستیابی به نتایج ذیل انتظار می‌رود: انتقال فرهنگ جاری و میراث فرهنگی و سنت‌های نیاکانی؛ ایجاد پیوستگی میان نسل‌های مختلف؛ تطابق شخص با محیط اجتماعی (از طریق القای مشترکات فرهنگی)؛ ایجاد طبیعت ثانوی مشترک غریزه اجتماعی؛ کسب عادتواره‌ها و شرطی شدن ارگانیسم عصبی، فیزیولوژیکی و سیستم حسی - حرکتی؛ شکوفایی استعدادها و سرمایه‌های زیستی (استعدادهای جسمی، عاطفی و فکری)؛ افزایش توانمندی‌ها؛ کسب آمادگی برای ایفای نقش‌ها و وظایف محوله و تأمین انتظارات اجتماعی؛ کسب آمادگی‌های لازم برای زندگی اجتماعی؛ هدایت، ابراز یا سرکوب احساسات؛ هدایت و کنترل افکار، تصورات، ذهنیات، داوری‌ها، قالب‌های فکری و شیوه‌های تفکر؛ آماده‌سازی برای مشارکت اجتماعی؛ پذیرش جامعه از سوی فرد؛ کنترل کشش‌ها و خواسته‌های ناهمسو و ناخوشان با جامعه وغیره.

از جامعه‌پذیری سیاسی نیز به عنوان یکی از انواع جامعه‌پذیری، نتایج ذیل انتظار می‌رود: به وجود آمدن و فرم‌بایی تدریجی خویشتن سیاسی یا فرایند انتقال فرهنگ سیاسی شامل باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها، ایدئولوژی‌ها، نمادها، احساسات و عواطف (همچون حس وفاداری به نظام و ارکان آن، روح میهن دوستی) و الگوهای رفتاری؛ قدرت‌یابی بر تحلیل مسائل و رویدادهای سیاسی، کسب اخلاق مدنی، منش دموکراتیک؛ علاقه‌مندی به فعالیت‌های سیاسی، کسب آمادگی لازم برای نقش‌پذیری، مشارکت فعال و ایفای مسئولیت‌های اجتماعی؛ آشنایی با وظایف، حقوق و نقش‌های شهرهوندی سیاسی؛ کسب آمادگی برای تحرک سیاسی و ایجاد تغییرات مناسب؛ حمایت داوطلبانه شهرهوندان از نظام سیاسی (و در نتیجه ثبات سیاسی)؛ انطباق با وضعیت‌ها و شرایط متغیر؛ توانایی پیش‌بینی انتظارات دیگران و واکنش عملی مناسب با آن‌ها؛ جهت‌دهی و کنترل احساسات و عواطف سیاسی؛ آشنایی با قهرمانان و اسطوره‌های تاریخی؛ ایدئولوژی‌های سیاسی و قوانین و مقررات رسمی و غیر رسمی که در بازی‌های سیاسی مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گیرند؛ وغیره.

فرایند جامعه‌پذیری همچنین به طور ضمیمی به نظم عمومی، ثبات سیاسی، افزایش وجdan جمعی؛ تقویت روح تعهدمندی و مسئولیت-پذیری، مشارکت جمعی، همسویی با نهادها و سازمان‌های اجتماعی؛ کاهش هزینه نظارت و کنترل اجتماعی، تقویت روح تعاون و همکاری، رویارویی واقع‌بینانه با وقایع و مسائل سیاسی اجتماعی، کاهش تمایل به رفتارهای انحرافی و کجروانه؛ آگاهی از حقوق و فرمانبری از مقررات

و دستورات، تمایل به ابراز وفاداری نسبت به نظام و نمادهای سیاسی و افتخارات ملی؛ بهره‌گیری قانونمند از آزادی‌های سیاسی، حمایت از توده‌های محروم، حفظ روحیات انقلابی، مبارزه قهرآمیز با استکبار جهانی؛ تقویت روحیه ایشار، فداکاری، شهادت طلبی در جهت اعتلای کلمه توحید؛ ایجاد آمادگی و افزایش توان رزمی برای حفظ مرزها، دفاع از کیان جامعه اسلامی و تمامیت ارضی؛ به نمایش گذاردن قدرت جهت ارعاب دشمنان، پرورش روح تشکیلاتی و فعالیت سازمانی؛ تقویت انگیزه برای برقراری ارتباط با جهان اسلام و مشارکت در امور بین‌المللی مشترک؛ کوشش در جهت تحکیم مودت و اخوت در میان ملل مسلمان؛ ارتباط مسالمت آمیز با سایر جوامع بر اساس مصالح و منافع متقابل و غیره نیز کمک خواهد کرد.

لازم به ذکر است که در شرایط بحرانی و جدید همچون وقوع انقلاب سیاسی، بروز فجایع اجتماعی و غیره علاوه بر آموزش‌های معمول و متعارف، اطلاعات، آموزش‌ها و مواد دیگری نیز به تناسب وضعیت جدید به فهرست برنامه‌های جامعه‌پذیری افزوده می‌شود.

سطوح جامعه‌پذیری:

جامعه‌پذیری چه به معنای عام و چه به معنای خاص مورد نظر یعنی جامعه‌پذیری سیاسی، در دو سطح به وقوع می‌پیوندد: سطح کلان (جامعه) و سطح خرد (فرد). جامعه‌پذیری سیاسی در سطح کلان عبارت است از انتقال فرهنگ سیاسی از نسل به نسل دیگر. همه جو اعماق، اقوام و گروه‌ها و خرد گروه‌ها معمولاً در صددند تا بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، دانش‌ها، تجربیات، الگوها، معیارها و دستاوردهای فرهنگی و تکنولوژیک خود را به مثابه سرمایه‌های جمعی از طریق فرایند جامعه‌پذیری و به منظور تداوم موجودیت خود به نسل‌های بعدی منتقل سازند و بدین وسیله خود را در قالب‌های جدید بازتولید و ابقاء کنند. لازم به ذکر است که جامعه، مستقیماً خود را در قالب طرح‌واره‌های کلان، نهادهای پهنه‌دامنه، ساختار و نظام الگویی بزرگ و باواسطه، خود را از طریق جامعه‌پذیری و شکل‌دهی به نظام شخصیتی و ارگانیسم زیستی افراد ابقاء و تثبیت می‌کند. از این‌رو، جامعه‌پذیری در سطح فردی و خرد، فرایند دریافت و درون‌ریزی سرمایه‌های اجتماعی‌فرهنگی و خوبی‌ای متناسب با اقتضایات و انتظارات اجتماعی تاریخی است. «از دیدگاه فرد، اجتماعی شدن فرایندی است که طی آن به کسب هویت نایل شده و با پذیرفتن ارزش‌ها، هنجارها، آرمان‌ها و شیوه‌های زندگی، تحت شرایط مطلوب، قادر به تحقق استعدادهای بالقوه خود می‌شود». اگر جریان اجتماعی شدن با موانعی مواجه شود، به محدودیت رشد فردی می‌انجامد. به هر حال، برای فرد، اجتماعی شدن شرطی انتساب‌ناپذیر در امر «خود» آگاهی و تشکیل هویت محسوب می‌شود. از این‌رو، اجتماعی شدن شامل دو فرآگرد مکمل است: «انتقال میراث اجتماعی و فرهنگی، و رشد شخصیت» (علاقه‌بند، ۱۳۷۲: ۷۹).

مراحل و مقاطع مختلف جامعه‌پذیری:

فرایند جامعه‌پذیری فرایندی مادام‌العمر و لاينقطع است. فرد به دلیل قرار گرفتن در موقعیت‌های مختلف و متغیر، همواره نیازمند جامعه‌پذیری‌های مجدد و آموزش‌های متناسب است. مهم‌ترین مقطعی که بیشترین میزان دریافتی آن به صورت یکسویه، انفعایی و عمیق در آن انتقال می‌یابد، مقطع کودکی و تا حدی نوجوانی است که فرد به دلیل فقدان اطلاعات، ضعف تجربه، احساس نیاز، استعداد بالا و ضرورت‌های محیطی، آمادگی و اشتیاق وافری برای پذیرش و گیرایی دارد و معمولاً آن‌چه در دوران اولیه زندگی آموخته می‌شود، به سختی در مراحل بعدی، جای خود را به چیز دیگری می‌دهد.

یافته‌های مطالعات مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی حکایت از آن دارد که تمایلات و آمادگی‌های روانی لازم برای یادگیری سیاسی تا سنین ۱۲ سالگی به خوبی در افراد تثبیت می‌شود و این خود مبنی اهمیت آموزش شهرهوندی در مقاطع ابتدایی مدارس است. در هر حال، تردیدی نیست که کودکی فشرده‌ترین دوره اجتماعی شدن است. این دوره نه فقط دوره‌ای است که انسان چیزهای بسیاری باید فراگیرد، بلکه دوره‌ای است که بیش از هر دوره دیگری قابلیت انعطاف و آمادگی پذیرش وجود دارد. در مقاطع دیگر، فرد تدریجاً رشته و ابتکار عمل را در دست می‌گیرد و در پرتو اطلاعات و دانش سیاسی دریافتی از طریق رسانه‌های جمعی، مدارس، سازمان‌های اجتماعی و محیط‌عام، و ایفای نقش‌های سیاسی به اتخاذ مواضع متناسب و رویارویی واقع‌بینانه با وقایع و رخدادهای سیاسی قدرت می‌یابد و ذهنیات ضعیف، احساسات خام و عواطف بی‌بنیاد نسبت به نهادها، شخصیت‌ها، نهادها و رخدادهای سیاسی، جای خود را به شناختهای دقیق‌تر و عواطف ریشه دار و مبتنی بر آگاهی می‌دهد (نقل از شارع‌پور، ۱۳۸۶: ۲۹۰-۲۹۱).

عوامل و کارگزاران جامعه‌پذیری:

عوامل، کارگزاران یا آئنس‌های جامعه‌پذیر کننده یعنی افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی که جامعه‌پذیری توسعه آنها و در درون آها اتفاق می‌افتد، در عصر و زمان حاضر عبارتند از: خانواده و شبکه خویشاوندان، گروه دوستان و همسالان، مراکز آموزش رسمی، وسائل ارتباط جمعی، شغل و محیط‌های شغلی، سازمان‌ها و کانون‌های مذهبی، احزاب و جنبش‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، کلوب‌ها و انجمن‌ها، طبقه

اجتماعی، محیط‌هایی مرجع (محیط‌هایی که فرد بدون آن که بدان‌ها تعلق داشته باشد، ارزش‌ها و الگوهای آن‌ها را به عاریت گرفته و جهت‌گیری‌ها و کنش‌های خود را همسو با آنها سازمان می‌دهد). مجموع کارگزاران جامعه‌پذیری در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته اولیه و ثانویه تقسیم شده‌اند: کارگزاران اولیه نظری خانواده، گروه دوستان، خویشان و اهل محل که معمولاً دارای روابطی نزدیک، مستقیم، عاطفی، چهره به چهره، خودجوش، صمیمی و غیر رسمی هستند؛ و کارگزاران ثانویه نظری نهادهای آموزشی، رسانه‌های گروهی، سازمان‌های اجتماعی، محیط‌های اداری و شغلی، احزاب سیاسی وغیره که معمولاً دارای روابط رسمی، بوروکراتیک، عقلانی، محدود و قراردادی هستند. در اولی یا ثانوی بودن برخی عوامل همچون رسانه‌های گروهی اختلاف نظر وجود دارد؛ چرا که این رسانه‌ها در برخی وجوده از سنخ کارگزاران اولیه و از برخی وجوده دارای ویژگی‌های کارگزاران ثانویه اند. در ادامه به توضیح اجمالی برخی عوامل و کارگزاران جامعه‌پذیری می‌پردازم.

خانواده:

خانواده به عنوان نخستین گروه اجتماعی که فرد در سال‌های اولیه حیات خود بدان تعلق دارد، اولین و مهم‌ترین کارگزار جامعه‌پذیری کودک محسوب می‌شود. کودک در اثر واپستگی زیستی و عاطفی، پایه‌ای ترین آموزه‌های اجتماعی چون باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، الگوها، نقش‌ها، انتظارات اجتماعی و به طور کلی، منطق تعاملات جمعی را در خانواده می‌آموزد و با توجه به این که کودک برای ارزش‌بایی آموخته‌های خود همچون رسانه‌های نمی‌شناسد، تقریباً تمام آن‌چه از طریق این فرایند بر او عرضه می‌شود، دریافت کرده، عمیقاً درون‌ریزی می‌کند، و تقریباً تمام ابعاد وجودی او در این مقطع مسخر این جریان خواهد بود.

خانواده از جهات دیگری نیز دارای اهمیت است. کودک از همان لحظات اولیه حیات براساس ویژگی‌های خانوادگی خود، مانند خرد-فرهنگ‌های نزدیکی، طبقه‌ای، قومی، مذهبی و منطقه‌ای، از برخی پایگاه‌های غیر اکتسابی (محول) برخوردار خواهد شد و همه این پایگاه‌ها ممکن است بر موقعیت‌های اکتسابی، جایگاه اجتماعی، نقش‌ها و کنش‌های متقابل و جامعه‌پذیری بعدی وی قویاً تأثیر بگذارد. مثلاً ارزش‌ها و انتظاراتی که کودکان می‌آموزند، تا حد زیادی به طبقه اجتماعی والدین شان بستگی دارد (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۱۲۹). خانواده در جامعه‌پذیری سیاسی کودک نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. کودک در چارچوب خانواده، اولین تجربه برخورد با روابط، اقتدار را کسب می‌کند؛ تجربه‌ای که ممکن است به نظام سیاسی نیز تعمیم یابد. به اعتقاد برخی، بین دموکراسی تجربه شده در خانواده و رفتار دموکراتیک در عرصه‌های عام سیاسی و اجتماعی، رابطه مشهودی وجود دارد؛ کسانی که فرصت مشارکت در امور مختلف خانواده را یافته باشند، در مقایسه با دیگران، توأم‌نمدی و شایستگی بیشتری برای ورود به قلمروهای سیاسی و اجتماعی در خود احساس می‌کنند.

گروه دوستان:

یکی دیگر از گروه‌های مم اجتماعی که در کنار خانواده و مدرسه، نقش بسیار مهمی در جامعه‌پذیری افراد ایفا می‌کند، گروه دوستان یا همسالان (با معیار سن) است. معاشرت با دوستان خارج از محیط خانواده، عرصه جدید، متنوع و پر جاذبه‌ای از روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد. کودک و نوجوان به اقتضای اشتراک نسبی و مشابهت زیاد با همسالان خود در خصوصیات فکری، آرمانی، ارزشی، احساسی و اجتماعی، به عرصه جدیدی از تعاملات اجتماعی با آثار و کارکردهای ویژه و فرست‌ها و تهدیدهای متناسب وارد می‌شود. عضویت در این شبکه، در مقایسه با خانواده، از جاذبه بسیار زیادی برای کودکان به ویژه در مراحل اولیه زندگی برخوردار است و معمولاً با افزایش ارتباط با گروه همسالان، ارتباط و تأثیر والدین به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد.

گروه همسال می‌تواند به دو صورت به نوجوان در برابر خانواده کمک کند: «اول، جای پدر یا مادر را می‌گیرد و قواعد و رسومی را بر نوجوان اعمال می‌کند؛ و دوم، در مقابل پدر و مادر از نوجوان حمایت می‌کند و سبب افزایش استقلال و عزت نفس در وی می‌شود.» (بیانگرد، ۱۳۷۳: ۵۹). جاذبه این روابط بیشتر از آن رو است که معمولاً ارتباط همسالان با یکدیگر، دموکراتیک‌تر از روابط آنها با والدین است و این خود، زمینه بیشتری برای درگیری و دادوستد رفتاری و کنش متقابل فراهم خواهد ساخت و بالطبع در شکوفاسازی استعدادها و ارضا تمایلات آنها نقش تعیین‌کننده‌تری خواهد داشت.

«گیدزن» در توضیح برخی ویژگی‌های گروه همسالان یا همالان می‌نویسد: «واژه همال به معنای برابر است و روابط دوستی که میان کودکان خردسال برقرار می‌شود به طور معقول، گرایش به برابری طلبی دارد. یک کودک قوی یا از نظر جسمانی نیرومند، ممکن است تا اندازه‌ای سعی کند بر دیگران تسلط یابد، با وجود این، چون روابط همالان بر پایه رضایت متقابل استوار است و نه برپایه وابستگی‌ای که ذاتی موقعیت خانوادگی است، ناچار باید به میزان زیادی بدله و بستان وجود داشته باشد. «پیاره» خاطر نشان می‌سازد که «والدین به واسطه قدرت‌شان قادرند (به درجات متفاوت) قواعد رفتار را به فرزندان شان تحمیل کنند؛ بر عکس، در گروه‌های همالان، کودک، زمینه کنش متقابل متفاوتی را کشف می‌کند که در آن می‌توان قواعد رفتار را مورد آزمون و کاوش قرار داد» (گیدزن، ۱۳۷۴: ۸۶).

مراکز آموزشی و تحقیقی:

یکی دیگر از عوامل بسیار مؤثر در فرایند جامعه‌پذیری، مراکز آموز رسمی از کودکستان تا مراکز آموزش عالی است که وظیفه تربیت، آموزش، انتقال دانش‌ها، بینش‌ها، گرایش‌ها و مهارت‌ها و معیارهای رسمی جامعه و اخلاق و منش مدنی به افراد را مقاطع مختلف سنی بر عهده دارند. کودک با ورود به مدرسه، اولین محیط رسمی کاملاً متمایز از خانواده را تجربه می‌کند. جامعه‌پذیری در مدرسه از خلال ساختار نظام آموزشی، سازمان مدرسه، محتوای برنامه‌های درسی و منابع آموزشی و کمک آموزشی، فضای کلاس و نحوه تدریس، نظام ارتباطی و فضای اجتماعی مدرسه، آیین‌ها و رسوم جاری حاصل می‌شود. بدین ترتیب «بچه‌ها می‌آموزند که باید پاکیزه و وقت‌شناس باشند و نیز یاد می‌گیرند که باید مؤدب و آرام بنشینند، منتظر نوبتشان شوند و سر از کارشان برندارند. می‌آموزند که باید به کسانی که اقدار اجتماعی بر آنها دارند احترام بگذارند و دستورهای آنان را بدون چون و چرا اطاعت کنند. مدرسه ضمن آموزش این دیدگاه و رفتار، کودکان را برای ایفای نقش‌های بعدی خود از لحظه نیروی کار، که مستلزم ارزش نهادن به وقت‌شناسی و احترام به موفق است، جامعه‌پذیر می‌سازد» (رابرسون، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

وسایل ارتباط جمعی:

یکی دیگر از عوامل و کارگزاران بسیار مهم جامعه‌پذیری، رسانه‌ها یا وسایل ارتباط جمعی هستند. نقش مؤثر این وسایل بر فرایند جامعه‌پذیری همگان به ویژه کودکان و نوجوانان و تأثیر آنها در هدایت بینش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، الگوها و رفتارها در مسیر اهداف منظور، واقعیتی است که تجارب عینی و مطالعات پژوهشی بسیار زیادی بر آن مهر تأیید نهاده است. رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، اینترنت، کتاب، روزنامه، مجله، لوح‌های فشرده، نوارهای صوتی و تصویری و غیره عمدت‌ترین و پرکاربردترین رسانه‌های مدرنی است که تقریباً همه جوامع به نوعی بدان دسترسی یافته، کمتر کسی را می‌توان یافت که از تیررس تأثیرگذاری و کاربرد آنها برکنار مانده باشد. این نوع وسایل، بخش قابل توجه و روز افزونی از مخاطبان را بدون وجود رابطه مشخصی میان فرستنده‌گان و گیرنده‌گان، دربر می‌گیرند. «این نوع عامل جامعه‌پذیری، فرد را با طیف فوق العاده وسیعی از مردم که تنها به طور غیرمستقیمی شناخته می‌شوند، آشنا می‌سازد؛ همچون شخصیت‌های ورزشی و تاریخی، سیاستمداران، نویسندهای روزنامه، اعلام کنندگان و گویندگان برنامه‌ها، گردانندگان نمایش‌های تلویزیونی، موسیقی‌دانان و حتی افراد معمولی که در گزارش‌های خبری به عنوان شاهد مورد مصاحبه قرار می‌گیرند» (همان: ۱۳۱).

نهادهای مذهبی:

دین و نهادهای دینی نیز می‌توانند هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم در فرایند جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی، مؤثر واقع شوند. نقش غیرمستقیم دین در این روند را باید در میزان تأثیری که بر دیگر کارگزاران جامعه‌پذیری از قبیل خانواده، همسالان، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی دارد، جستجو کرد. مسلماً هنگامی که افراد توسط این عوامل جامعه‌پذیر می‌شوند، به میزانی که خود آنها تحت تأثیر آموزه‌ها و ارزش‌های برگرفته از دین قرار داشته باشند، افراد تحت تأثیر آنها نیز از این امر بی‌نصیب نخواهند ماند. نقش مستقیم دین در جامعه‌پذیری سیاسی نیز از طریق نهادها و سازمان‌های مذهبی اعمال می‌شود. همه افراد، به ویژه مؤمنان در جریان ارتباط مستمر با نهادها، اماکن و گروه‌های مذهبی همچون مسجد، حسینیه، هیأت مذهبی، شرکت در مراسم نماز جمعه و جماعت، مجالس تعزیه، کنگره سالانه حج، مراکز تبلیغی دین، روحانیت و غیره مستقیماً با بخش قابل توجهی از فرهنگ دینی معطوف به حوزه سیاست آشنایی و شناخت کسب می‌کنند و با درگیر شدن علمی و مشارکت فعال در این فرایند، از نتایج ملموس و مشهود آن برخوردار خواهند شد. لازم به ذکر نیست که مذهب شیعه از این حیث وضعیت منحصر به فردی دارد (کمالی، ۱۳۷۴: ۱۵۴).

توسعه:

توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عame مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه به معنای پیشرفت مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی «بهتر» یا «انسانی‌تر» است (تودارو، ۱۳۶۴). توسعه به فرآگردی گفته می‌شود که در آن جامعه از وضعی نامطلوب به وضعی مطلوب متحول می‌شود. این فرآگرد، تمامی نهادهای جامعه را در بر می‌گیرد و ماهیت آن اساساً این است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل در آید. به عبارت دیگر، در فرایند توسعه استعدادهای سازماندهی جامعه از هر جهت چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بارور و شکوفا می‌شود (اسدی، ۱۳۶۹).

توسعه سیاسی:

بنابر نظر لیپست و تعریف وی از دموکراسی سیاسی «دموکراسی سیاسی» عبارت است از آن نظام سیاسی که فرصت‌های منظم قانونی برای تغییر مقامات حکومتی را فراهم می‌کند و به مردم اجازه می‌دهد تا بر تصمیمات کارگزاران سیاسی یعنی کسانی که خود انتخاب کرده‌اند، تأثیر بگذارند» و نقطه مقابل این چنین وضعیتی توسعه نیافتنگی سیاسی است. به عبارت دیگر، فقدان فرصت‌های منظم برای تغییر مقامات حکومتی و یا فقدان فرصتی که در آن مردم بتوانند بر تصمیمات کارگزاران سیاسی تأثیر بگذارند؛ توسعه نیافتنگی نام دارد که تحت عنوان استبداد یا دیکتاتوری نیز از آن یاد می‌شود. همانی که «وبر» در سخشناسی سلطه سنتی از انواع و اقسام آن با عنوانی مانند «پاتریمونیالیسم» و «سلطه سلطانی» یاد می‌کند.

«دال» توسعه سیاسی را تحقق تدریجی نوع پولی‌آرشی از دموکراسی می‌داند. «لوسین پای» حرکت نظام سیاسی به سوی مظاهر تجد و مبانی آن مانند قانون‌مداری، لیاقت سالاری، مشارکت، حرکت به سمت توسعه اداری، رواج دموکراسی، دموکراسی پایدار و منظم و نهادینه شدن آن و نیز ارتقای کارایی نظام سیاسی را توسعه سیاسی می‌داند و همه این موارد را در سازگاری با جوامع صنعتی طرح می‌کند. در نتیجه و در حوزه تعریف عام، توسعه سیاسی عبارت از حرکت به سمت دموکراسی است.

در زمینه تعریف خاص از توسعه سیاسی می‌توان به آنچه اپتر ارائه کرده اکتفا کرد. «اپتر» می‌گوید: «توسعه سیاسی، گسترش فرصت‌های انتخاب و ازش‌های تخصیص یافته است». بدین ترتیب اگر بخواهیم این تعریف را عصاره‌گیری کنیم، باید بپذیریم که توسعه سیاسی به معنای حرکت نظام‌های سیاسی از حالت بسته و محدود به سمت حالت باز و مشارکت‌پذیر است. به عبارت دیگر، حرکت نظام سیاسی از حوزه ظرفیت‌های کمتر به سمت ظرفیت‌های بیشتر را می‌توان توسعه سیاسی نامید(خرمشاهد، ۹۰: ۹۱-۹۱).

جمع‌بندی:

جامعه‌پذیری سیاسی به عنوان یکی از انواع چندگانه جامعه‌پذیری، با هدف انتقال فرهنگ سیاسی، فعلیت‌بخشی به توانایی‌های فردی در حوزه سیاسی، همسو ساختن افراد با اقتضایات نهاد سیاست و آماده‌سازی آنها برای ایفای نقش‌های محول و تأمین انتظارات شهروندی، از ابتدایی‌ترین مقطع تا واپسین لحظات عمر، به موازات سایر انواع جامعه‌پذیری، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، توسط عوامل و کارگزاران مختلف ایجاد می‌شود. هر جامعه، بسته به موقعیت، به اجرای این فرایند ناگزیر خواهد بود و در جوامع پیچیده امروزی به دلیل گستره حوزه عمومی و قلمرو دخالت دولت، و ضرورت مشارکت جدی توده‌ها و نیروهای اجتماعی - سیاسی در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش، اهتمام به این فرایند و هدایت برنامه‌ریزی شده آن به وسیله عوامل مربوط، بهره‌گیری همگان از آن برای تأمین اهداف مورد نظر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر یافته است.

منابع و مراجع

- [۱] اسدی،علی(۱۳۶۹):«توسعه بر جاده تکنولوژی می تازد»،تدبیر،شماره ۳،مردادماه ۱۳۶۹.
- [۲] تودارو،مایکل:توسعه اقتصادی در جهان سوم،ترجمه غلامعلی فرجادی،تهران،نمرکز مدارک اقتصادی اجتماعی و انتشارات سازمان برنامه و بودجه،۱۳۶۴.
- [۳] کوئن بروس:مبانی جامعه شناسی،ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی و رضا فاضل،تهران،انتشارات سمت،چاپ نهم،۱۳۷۶.
- [۴] چیلکوت،رونالد:نظریه های سیاست مقایسه ای،ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب،تهران،موسسه خدمات فرهنگی رسا،چاپ دوم،۱۳۷۸.
- [۵] خرمشاد،محمدباقر:ضرورت راهبردی توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران،ضمیمه فصلنامه مطالعات راهبردی،شماره ۲۱.
- [۶] رابتون،یان:درآمدی بر جامعه،ترجمه حسین بهروان،انتشارات آستان قدس رضوی،چاپ سوم ۱۳۷۷.
- [۷] روشه،گی:کنش اجتماعی،ترجمه همایزنجانی زاده،مشهد،دانشگاه فردوسی،چاپ دوم،۱۳۷۰.
- [۸] شارع پور، محمود:جامعه شناسی آموزش و پژوهش،تهران،سمت،۱۳۸۶.
- [۹] شارون،جوئل:ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی،ترجمه منوچهر صبوری،تهران،نشر نی،۱۳۷۹.
- [۱۰] علاقه بند،علی:جامعه شناسی آموزش و پژوهش،تهران،موسسه انتشارات بعثت،چاپ سوم،۱۳۷۲.
- [۱۱] کمالی،علی اکبر:بررسی مفهوم جامعه پذیری،تهران،سازمان تبلیغات اسلامی،۱۳۷۴.
- [۱۲] گیدنز،آنتونی:جامعه شناسی،ترجمه صبور کاشانی،تهران،نشر نی،چاپ دوم،۱۳۷۴.
- [۱۳] لنسکی،گرها رد و لنسکی جین:سیر جوامع بسری،ترجمه ناصر موقیان،تهران،سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی،۱۳۶۹.
- [۱۴] محسنی،منوچهر:مقدمات جامعه شناسی،تهران،نشر دوران،چاپ سیزدهم،۱۳۷۵.
- [۱۵] مطهری،مرتضی:تعلیم و تربیت در اسلام،تهران،انتشارات صدرا،چاپ بیست و ششم،۱۳۷۴.
- [۱۶] مهرداد،هرمز:جامعه پذیری سیاسی،تهران،شرکت سهامی پازنگ،۱۳۷۶.
- [۱۷] coleman;James:Education and political Development; Princeton university press;1965.